فهرست

[مقدمه 2](#_Toc57347559)

[نظریات تفسیری در باب قیاس 2](#_Toc57347560)

[نظریه تفسیر موسع 2](#_Toc57347561)

[نظریه تفسیر مضیق 3](#_Toc57347562)

[مبنای تفسیر موسع 4](#_Toc57347563)

[بررسی مفهوم قیاس 5](#_Toc57347564)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# مقدمه

در باب قیاس پس از آنکه مروری بر روایات و اخبار کثیره‌ای که ردع از قیاس کرده‌اند انجام شد، چه نحو خاص و به عنوان قیاس و چه به عنوان دیگر که به اطلاق‌ها شامل قیاس می‌شود پس از مرور نسبت به این اخبار و روایات که در حد استفاضه و تواتر بود به بیان مسائلی در ذیل این روایات، برای تبیین دایره دلالت و محدوده این ردع و منع پرداختیم.

در جلسه قبل گفتیم در مواجهه با این روایات و برداشت و استظهار از این روایات ما طیفی از نظریات داریم که از یک طیف تند نظریه اخباری شروع می‌شود تا نظریاتی که محدوده را در باب قیاس کاملاً مضیق گرفته‌اند.

# نظریات تفسیری در باب قیاس

## نظریه تفسیر موسع

در آن جلسه قبل گفتیم نظریه خیلی موسع در دایره قیاس، نظریه برخی از اخباری‌ها است که می‌گویند: در روایت اگر تعلیل هم بیاید نمی‌تواند سرایت بدهد و سرایت دادن بر مبنای تعلیل هم قیاس است و همین‌طور می‌گویند ثانیاً فحوا و اولویت‌هایی که در فقه دارید و تعمیم می‌دهید آن هم قیاس است و ثالثاً اگر جایی قطع هم پیدا بکنید که این فرع بر اصل عطف می‌شود آن هم قیاس است و فرقی نمی‌کند آن مورد نص داشته باشد یا نداشته باشد یعنی یک تعمیمی که این نوع موارد را شامل می‌شود؛

1- هم آنجایی که تعلیل است.

2- هم آنجایی که فحوایی است که همه فحوای قوی می‌دانند اختصاص به مشابهت هم عرض ندارد، فحوا و اولویت را می‌گیرد.

3- و حتی شامل جایی می‌شود که شما می‌گویید تنقیح مناط قطعی و الغاء خصوصیت قطعی را هم شامل می‌شود و می‌گوید آن هم اعتبار ندارد و قطعش حجت نیست.

این گرایش تند، گرایشی است که در تفسیر این روایات موسع‌ترین دایره را می‌پذیرد این‌ها را شامل می‌شود و سه تا که محل کلام است.

4- ظنیات را هم می‌گیرد و در نتیجه تنقیح مناط و الغاء خصوصیت و مناسبات حکم و موضوع و امثال این‌ها به تبع قیاس است و جزو قیاس‌های منهی‌عنه است و داخل این در محدوده این روایات مانعه است

پس هم تعلل و هم اولویت و هم قطع و هم ظن و در نتیجه هم مناسبات حکم و موضوع و الغاء خصوصیت و تنقیح مناط همگی مشمول این ادله و ردع از حجیت قیاس است و قیاس همه این‌ها را می‌گیرد. این موسع‌ترین دایره است.

## نظریه تفسیر مضیق

مضیق‌ترین هم اگر کسی بگوید همه این‌ها از مدلول روایات خارج است؛ تعلیل خارج است و فحوا و اولویت قطعیه خارج است اگر در جایی قطع پیدا بشود روایت نمی‌تواند منع کند و دایره روایات را محدود می‌کند به ظنیات.

در تفسیر موسع این جمله را اضافه بکنیم؛ گفتیم تعلیل و فحوا و قطع حتی آن‌ها را هم می‌گیرد علاوه بر اینکه ظنیات و موارد تنقیح مناط را می‌گیرد علاوه بر این‌ها اگر یک ظهوری در کلام باشد این‌ها منع از حجیت ظهور هم می‌کند. این‌ها به این صراحت در کلامشان نیامده ولی ممکن است این‌ها را هم بگیرد که در آن تفسیر موسع نه قطع حجت است و نه این ظهوراتی که ممکن است یک حالت طبیعی ظهور عرفی باشد، می‌گوید این هم حجت نیست. این خیلی چیزهای مهم است.

تفسیر موسع را برای چندمین بار تکرار می‌کنم

 در تفسیر موسع می‌گوید اخبار قیاس شامل همه این احوال می‌شود هم حالت تعلیل و هم حالت فحوا و هم حالت قطع و هم حالت ظهور حتی و هم حالت ظنیات متعارف معمولی. همه این‌ها را می‌گوید قیاس است و بنابراین نظر موسع در تفسیر قیاس، ما باید بساط تنقیح مناط و الغاء خصوصیت و تعلیل و اولویت، همه این‌ها را جمع کنیم.

فقط تعمیم ما برمی‌گردد به آن که در جلسه قبل گفتم غیر این پنج‌تا می‌گوید حتی ممکن است در تفسیر موسع حتی مصادیق جدید عام‌ها که روایات آمده قیاس است، این شد شش تا می‌گوید همه این‌ها می‌شود قیاس.

می‌گوید علاوه بر تعلیل و غیره می‌گوید قطع و ظهور را می‌گیرد و حتی مصادیق جدید عام پیشین، اوفوا بالعقود، احل الله البیع گفته ولی این بیع جدید است و نمی‌شود این را به آن عطف کرد این دایره خیلی وسیعی است که ممکن است کسی ادعا بکند.

از این نظریه تفسیر موسع نسبت به اخبار و احادیث قیاس که پایین بیایید دیگر طیفی از نظریات است که این طیف هر کدام یک یا دو یا سه تای این شش موردی را که گفتیم را خارج می‌کند.

آن‌ها که مهم است و می‌شود چیز کرد این‌هاست، تعلیل است و اولویت قطعیه و قطع و ظهور عموم و اطلاقات که همه افراد را در همه زمان‌ها می‌تواند بگیرد

هر کسی ممکن است بگوید یکی یا چندتای از این‌ها از ادله قیاس بیرون است، طبعاً احتمالاتی که در اینجا وجود دارد متعدد می‌شود.

بگوید تعلیل مشمول آن نیست یا فحوا یا قطع مشمول نیست یا جایی که ظهور در کلام ظهور متعارف عرفی است مشمول این‌ها نیست یا اینکه بگوید این تمسک به اطلاق عموم عناوین برای مصادیق جدید خارج از این‌ها است

اگر یک یا دو یا سه یا چهار یا پنج یا شش تای این‌ها را بگوید بیرون است می‌شود یک احتمالی که از آن دایره موسع پایین‌تر آمده است منتهی صور این احتمالات متعدد است که بر حسب ریاضی می‌توانید محاسبه کنید.

اما مضیق‌ترین صورت و قول در نقطه مقابل موسع‌ترین تفسیر قیاس، این است که کسی بگوید همه این‌ها بیرون از قیاس است، بگوید آنجایی که تعلیل است بیرون است، فحوای قطعی بیرون است، قطع بیرون است و ظهور باشد خارج است کما اینکه عموم و اطلاق باشد واضح است که خارج است -و یک چیز ظنی ضعیف یا شبه ظنی حتی، خیلی از مواردی را که ابوحنیفه می‌گفت ظن هم نیست یک ظن بدوی است، اگر آدم دقت بکند می‌بیند یک ظن بی‌خودی، می‌گوید این به آن مشابهت دارد- همه این‌ها بیرون می‌رود و مضیق‌ترین تفسیر می‌شود.

پس این پنج یا شش مورد از موارد اصلی است که در باب قیاس اهمیت دارد و الا غیر از این‌ها آنجایی که ما نص نداریم می‌خواهیم با یک مشابهتی و با یک ظن ضعیفی یک چیزی را به چیز دیگر عطف بکنیم این‌قدر متیقن قیاس است که اخباری و اصولی همه قبول دارند که درست نیست.

این حد از قیاس اگر عامه خوب دقت بکنند نباید بپذیرند این اندازه که یک چیز ظنی شُل و سست بخواهد مبنای تعدیه و تسریه حکم از اصل به فرع باشد، یک مشابهتی یا اولویت وهمی خیالی که هیچ پایه استدلالی در آن نیست هیچ ظهوری به پایه استدلالی و دلیل عقلی و ظهور لفظی در کار نیست.

این مضیق‌ترین از تفسیر روایات قیاس است باز بر آن پنج شش مورد تأکید دارم که آن‌ها موارد اصلی است یکی می‌گوید روایات یک چیزی را ردع می‌کند و منع می‌کند که همه این پنج شش مورد را به اضافه آن ظنیات ضعیف و مشابهت‌ها و مماثلت‌های خیلی ضعیف، همه را می‌گیرد یکی هم در مضیق‌ترین تفسیر احادیث قیاس می‌گوید این پنج شش تا همه از دلیل بیرون است و این روایات همه آن ظنیات موهومه و خیالی و سست را می‌گوید نمی‌شود در تعدیه حکم مورد استناد و دلیل قرار داد. این دو سمت تفسیر موسع و مضیق.

سؤال: گروه اول را می‌شود گفت نگاه اولیه و ابتدایی به روایات و اطلاق قیاس، گروه اول بگویند ما نباید دلیل بیاوریم شما که می‌خواهید خارج کنید باید بگویید دلیل برای اخراج این احکام این است؟ یک هسته مرکزی برای آن تشکیل داده‌اند؟

جواب: هسته مرکزی این است که اگر کسی بگوید قیاس، باید دو حرف بزند تا تفسیر موسع را بیاورد

آن تفسیر موسع که شاید بعضی از اخباری‌ها گفته‌اند همه این‌طور نیستند حداقل صاحب وسائل و صاحب حدائق، مسائل مثل تنقیح مناط را پذیرفته‌اند ولی ممکن است استرآبادی و بعضی آن موسع‌ترین فرد را فرموده باشند.

# مبنای تفسیر موسع

مبنای آن تفسیر موسعی که دایره ردع و منع از قیاس را آن‌قدر باز می‌کند این است که 1- بگوید قیاس مفهومی دارد که همه این‌ها را می‌گیرد می‌گوید قیاس؛ عطف مماثلی را بر مماثل دیگر است و تسریه از اصل به فرع بر اساس یک شبحی از مماثلة ما، می‌شود قیاس به عرضه العریض، این مشابهت تعلیل باشد یا نباشد، اولویت باشد یا نباشد ظهوری باشد یا نباشد، قطع باشد یا نباشد، عامی باشد و این فرع جدید باشد یا نباشد، باید بگوید قیاس معنای عامی این‌جوری دارد.

2- اینکه بگوید انصرافی در کار نیست این اطلاق هیچ انصرافی ندارد.

هم باید ادعا بکند که مفهوم قیاس همه این اقسام را می‌گیرد و همه اطلاقاتی را که گفتیم می‌گیرد و مفهوم شامل همه این‌ها می‌شود و ثانیاً باید بگوید این شمول هم انصرافی در آن خدشه وارد نمی‌کند و انصرافی در کار نیست

3- مقید و مخصصی در جایی نداریم که چیزی را از اینجا بیرون ببرد.

اگر کسی این‌جور حرفی را بتواند ثابت بکند آن وقت پایه آن تفسیر موسع ثابت می‌شود که پایه اولیه رکن اول است که مفهوم قیاس شامل همه این موارد می‌شود. بعد از این مقتضی است بعد هم بگوید این شمول مانعی هم نخورده است و مانع، انصراف است که به عنوان مقدمه دوم گفتیم یا مقید و مخصصی است که به عنوان مقدمه سوم گفتیم

این‌جور چیزی را کسی بتواند ادعا بکند آن موسع‌ترین تفسیر ثابت می‌شود.

# بررسی مفهوم قیاس

اما اگر بگوید مفهوم قیاس این شمول را ندارد یا این که انصرافی در کار است یا مقید و مخصصی در کار است قطعاً این‌ها را محدودتر می‌کند.

در آن مقدمه اول خیلی وضوحی پیدا نشد که مقصود از قیاسی که در این روایات این باب آمده است و بیش از 50 روایات کلمه قیاس آمده است، اینکه قیاس معنایش چیست؟ یک اصطلاح روشن تعریف‌شده‌ای که در عصر امام تمام دایره‌اش معلوم باشد خیلی نمی‌شود لااقل تا اینجا ما تعریف روشن برای آن پیدا نکردیم. اگر کسی در همان مقدمه اول بگوید ما نتوانستیم برای قیاس به تعریف مشخصی برسیم و نوعی اجمال در مفهوم قیاس پیدا شد یا تعدد اصطلاحات پیدا شد قاعده این است که این‌ها را باید حمل کرد بر قدر متیقن، بنابراین اولین مقدمه برای آن تفسیر موسع احراز معنای جامع و وسیع برای قیاس است و این اول الکلام است ممکن است کسی بگوید که قیاس اجمال و ابهام دارد این اجمال و ابهام یا این جهت اینکه تعدد معانی به نحو عام و خاص دارد یا اینکه اصلاً معنای اصلی آن را نتوانستیم کشف کنیم که چیست؟

اگر کسی در اینجا گفت مفهوم قیاس برای ما واضح نیست، باید قدر متیقن را بگیرد. نمی‌تواند کسی بگوید قیاس به همان معنای لغوی است، مماثلت چیزی با چیز دیگر، برای اینکه صرف این مماثلت اگر بخواهد مانع از تعدیه باشد خیلی جاها با دلیل روشن مماثلی را با مماثلی حکم آن دیگری را می‌گوید. معلوم است که قیاس به معنای لغوی عام مطلق خودش نیست.

اگر بگوییم در لغت غیر تقویم و سنجش یک معنای تمثیل و مقایسه کردن در آن هست این مثل آن است این باشد این معنای لغوی اینجا مقصود نیست بنابراین ما یقین داریم که معنای لغوی اینجا مراد نیست تا به اصالة الحقیقه تمسک کنیم که معنای عام است همه این‌ها را می‌گیرد بلکه در اینجا یک اصطلاحی در فضای متشرعه پیدا شده بوده است اگر این اصطلاح باشد اول الکلام است که آن معنای عام عامی را که همه این پنج شش مورد را می‌گیرد یا معنای عامی دارد که بعض از این‌ها یا کل این‌ها را نمی‌گیرد و این یکفی برای اجمال و ابهام طبق قاعده‌ای که بارها گفتیم که اگر مفهومی در روایات مجمل شد یا از باب مشترک لفظی بین عام و خاص، یا اینکه معنا اجمال دارد ولو یک معنا دارد اجمال دارد بین آن عام تا درجات پایین‌تر، خاص، قاعده در اینجا چیست؟

چه مشترک لفظی و چه غیر مشترک لفظی، قاعده چیست؟ هرگاه دَوَران معنا و مفهوم بین دوایر عام و خاص باشد ما قدر متیقن را باید بگیریم. اگر همان دوران بین متباین‌ها بود کلاً دلیل مجمل می‌شود که دلیل را باید کنار بگذاریم ولی اگر بین عام و خاص بود قدر متیقن را می‌گیرم و اینجا ممکن است کسی بگوید قیاس برای ما مفهوم واضحی ندارد نه اینکه کل روایت را کنار بگذاریم برای این که یک قدر متیقن‌هایی دارد ولی چون در این حدود تعریف واضحی نتوانستیم به دست بیاوریم طبق آن قاعده اجمال بین معانی و درجات معنایی عام و خاص باید قدر متیقن بگیریم و آن خاص‌ترین معنا را مبنا قرار بدهیم. بر اساس همین قاعده لغوی که هم در مشترکات و هم مجملات گفتیم

اگر بین متباینین باشد مجمل علی الاطلاق دلیل می‌شود و اگر بین معانی متدرج و ذو درجات باشند آن‌قدر متیقن را می‌گیریم بقیه دلیل نمی‌تواند اثبات بکند و شمول داشته باشد. اینجا هم مصداق همین است و باید قدر متیقن را بگیریم

قدر متیقن همان امور ظنی و ... است می‌خواهد بگوید صرف مشابهت ظنی پیدا بکند و این را بر آن عطف بکند اما آنجا که ظهوری می‌فهمد یا الغاء خصوصیت می‌کند یا مناط را به دست می‌آورد یا کسی قطع پیدا کرد یا تعلیل در کار بود یا اولویت واضحه‌ای بود آن‌ها همه از مفاد دلیل بیرون می‌رود و این دلیل قیاس نمی‌تواند آن‌ها را منع بکند البته باید ببینیم آن‌ها دلیل حجیت دارند یا ندارند که می‌گوییم قطع حجیت است ظهورات حجیت است و هکذا.

اگر شک در حجیت پیدا بکنیم بنا اسهل حجیت است ولی اگر دلیل برای حجیت داشته باشیم مثل تعلیل، مثل فحوایی که قطع یا اطمینان است یا آنجا که کلام ظهوری پیدا می‌کند که به‌واسطه آن مناطی را به دست می‌دهد این‌ها به شکل عادی می‌شود پذیرفت. شاهد این است که خود صاحب وسائل یا صاحب حدائق از کسانی هستند که تنقیح مناط را در خیلی جاها پذیرفته‌اند و مورد استناد و تمسک قرار می‌دهند.

سؤال: اگر معنای اصطلاحی را بگیرم چه می‌شود؟

جواب: قطع داریم معنای لغوی‌اش نیست اگر معنای قیاس باشد که ربطی به اینجا ندارد اگر بگوییم معنای لغوی مماثلت است، ما مماثلت­هایی داریم که خود دلیل قاطعانه می‌گوید این مثل آن است و این حکم همان را دارد.

سؤال: این به معنای آن نمی‌شود که حکم دو تا موضوع ...

جواب: نه یعنی اینکه معنای حقیقی را نگرفتید و قیدی زده‌اید.

این در خود مفهوم لغوی نیست، مفهوم را دست‌کاری کردید وقتی مفهوم دست‌کاری بشود شاید یک قید دیگری هم داشته باشد دیگر خیلی به اصالة الحقیقة نمی‌شود تمسک کرد مجاز که شد باید بگوییم اقرب المجازات را بگیریم.

صلی الله علی محمد و آل محمد.